

«قرآن و سنن الهی در اجتماع بشر»

قسمت اول

امن از مکر الله در کتاب و سنت

* تعبیر لطیف قصر افراد! * امن از مکر الله ناشی از پوچ انگاری آفرینش
* خسران همه جانبه * افلاس حقیقی یا جوج کاپیتالیزم و مأجوج سوسیالیسم
* شرکت سهامی خونریزی و ثروت خواری * جنایات خروشچف روستازاده
* شیطان که با بعثت رسول الله صلی الله علیه وآله نومید از اطاعت در
سرزمین وحی شده بود بوسیله آل سعود به سرزمین وحی برگشت * استقبال جلاله
الملک! ابن السعود از روزولت سمبل شیطان بزرگ در مدخل بحرالمیت
* معامله سرزمین و ثروت مسلمین * صندلی مستعمل شیطان بعنوان کمیسیون
معامله * خلف صدق این نیای محترم، جلاله الملک خالد و ملاقاتش با تاجر...

قرار میگیرد که در کتاب و سنت مورد عنایت واقع شده النهایه کتاب الهی آثار تکوینی این بعد را وجهه نظر مناخه و سنت آثار تشریحی آنرا منظور داشته است. آن بعد عبارت است از امن از مکر الله تعالی باین توضیح:

امن از مکر الله و آثار تکوینی آن در منطق قرآن

چنانکه می دانیم روش قرآن کریم در عرضه و ابلاغ مسائل

حاصل معنی سریعتر بودن مکر الله که در مقاله پیش مورد بحث بوده این شد که فریب و خدعه فریبکار قبل از آنکه دامگیر دیگری شود گردنگیر فریبکار میشود، و صفت رذیله نیرنگ و دغل کاری که در وی بالقوه وجود داشت به سوء اختیارش «بایدی سفره کرام بربره» در روح و روانش، فعلیت می یابد و در حقیقت ترفند کاری با دیگری، خود فریبی با خویشن است و اینک بعد دیگری از ابعاد متعلق به «مکر الله» مورد بحث و فحص

گوناگون، این است که اصول معارف را با احتجاج و برهان مناسب، و قوانین و احکام را با اشاره بمصالح و حکم، و سنن جاری در اجتماع بشر را با علل مربوطه، بیان میفرماید که نمونه های چشمگیری از قسم سوم در این سلسله مقالات گذشت، و از نمونه های این قسم، امن از مکرالله است که در آیه ۹۹ از سوره اعراف آمده است و مسوق به ذکر دو سنت دیگر است یکی سنت استدرج و سقوط آرام آرام در حضيض شقاوت و دومی تلازم بین اعتقادات حقه و بین مواهب الهی که بتفصیل در مقاله های متعددی بحث گردیده است.

ولی چون این آیات شریفه سوره اعراف مربوط به دو سنت مذکور در بحثهای پیش مورد استناد واقع نگردیده و مضافاً باینکه در ارتباط با مسأله مانحن فیه یعنی مسئله امن از مکرالله است عین آنها را که پنج آیه است ذکر میکنیم و به ترجمه آزاد آنها اکتفاء می نمایم، سپس مسأله مربوطه خود را دنبال می کنیم:

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ • ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ الشَّيْئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ • وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ • أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ • وَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضَعْفًا وَهُمْ يُلْعَبُونَ»

(آیات ۹۱-۹۸ الی ۹۸)

در هیچ قریه و جامعه ای پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه (چون گردنکشی کردند) اهل آن قریه و افراد آن جامعه را به عتابت خویش با فقر و قحطی و جنگ و مضائب تادیشان کردیم باشد که به ضراعت و رسم عبودیت برگردند (ولی تازیانه تأدیپ مزبور در بازگشتشان بی اثر بود) سپس اوضاع و احوال بد و فلاکت بار آنان را به اوضاع و احوال خوب و سرشار از نعمتها تبدیل نمودیم بگونه ایکه همه آثار فلاکت و بدبختی و ویرانی گذشته را محو نمودند و در غرقاب غفلت غنودند و گفتند این جبر تاریخ است که گاهی فقر و ویرانی و گاهی ثروت و آبادانی را موجب می شود و پدران ما طعم چنین دگرگونی در زندگی را چشیدند پس ناگهان آنان را به کيفر کردارشان مأخوذ نمودیم در حالیکه به مجاری امور شعوری

نداشتند اگر اهل قراء که پسمیر برایشان گسیل داشتیم ایمان می آوردند و تقوی را مراعات می نمودند هرآینه برکتهای سماوی و ارضی را به رویشان می گشودیم ولی پیمبران را تکذیب نمودند، به کيفر کردارشان مأخوذشان نمودیم. آیا اهل قراء و شهرهای گناهکار خاطر جمع هستند که کيفرما شبانه سراغشان آید در حالیکه خوابیده باشند آیا اهالی قراء و شهرهای گناهکار خاطر جمعند که کيفرما روز روشن در حال بازیگری سراغشان آید؟

بعد در آیه ۹۹، امن از مکرالله (مسأله مانحن فیه) را با لطیف ترین تعبیر بیان میفرماید:

«أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ».

آیا مردم قراء و شهرهای گناهکار از مکرالله و کيفر غافلگیرش خاطر جمع هستند؟ پس (باید بدانند) خاطر جمع از مکرالله نمی گردد، مگر قوم خسران کار.

از لطائف تعبیر در این آیه کریمه قصر افراد است یعنی تخصیص امن از مکرالله تعالی به قوم زیانکار بدون آنکه متعلق و شعاع خسارت را تعیین کند و بدیهی است که حذف متعلق مفید عموم است و در این مورد مقصود، تعمیم زیان و خسارت در همه ابعاد سعادت بشر است باین معنی که صفت خاطر جمعی و امن از مکرالله در محدوده خسران و زیان در همه جوانب نیکیبختی انسان محصور است و بقول اهل ادب قصر صفت در موصوف از نوع قصر افراد است و وجه انحصار و قصر صفت مزبور در این موصوف بها اندک تدبیر روشن است زیرا خاطر جمعی و غافل شدن از جزاء کردار پلید ناشی از بی اعتقادی به همدفداری خلقت و بی صاحب دانستن جهان آفرینش است.

مضافاً براینکه چنین انسانی با یقین حاصل از تجربه و استقراء خود در مشیز است زیرا انسان در امتداد زندگی خویش هر اندازه که استقراء جزئیات کرده و می کند و افراد گوناگون اشیاء را مورد تجربه قرار می دهد می بیند که هر چیزی اثر مخصوص بخود دارد و دریافته است که گندم از گندم برآید جوزجو، و پشه، پشه تولید می کند نه فیل، و از حنظل، نیشکر رسته نمی شود، و از اعمال خارگونه، خرما نمی توان برداشت نمود و خاری که کشته است، نیش جان گر، و تیغ بدن شکاف ثمره

آن است و بجز از کشته ندرود.

با توجه باینکه سرمایه فطرت الله و عشق به کمال بن پایان یعنی «الله» بانسان موهبت گردیده و این رأس العمال بی بدیل را در سوداگری سعادت از کف داده و آنچهشان مفلس شده که آفرینش را بی هدف و جهان را بی مدبر می انگارد، و سوکمندانه از علم تجربی و حتی خویش هم بهره مند نمی شود و خاطر جمع از مکرالله که همان کیفر غافلگیر است می باشد، آیا خسراتی بیشتر از این قابل تصور است؟

این مفلس، المفلس فی امان الله نیست بلکه مفلسی است مبتلا به عذاب امن از مکرالله تعالی، چه آنکه فراموشی مکرالله خود مکرالله مضاعف است و طبعاً کیفر مترتب برآن نیز کیفری است مضاعف دامنگیر فرد یا جامعه فراموشکار، و از جمله این کیفر مضاعف، استیلاء یا جوج کاپیتالیسم و ما جوج سوسیالیزم بر مجموعه جوامع انسانی است که بدروغ اولی خود را مظهر لیبرالیسم و اقتصاد آزاد، و دومی خود را سینه پریان توده مظلوم و مظهر حکومت پرولتاریا معرفی می نمایند ولی حقیقت روشن تر از روز آنکه این هر دو سیستم، دو اقلیت زورگو و دیکتاتورند که شرکت سهامی خونریزی و بلعیدن ثروت ملتها را تشکیل داده اند و با صوابدید و شورهدمدیگر باین بازرگانی شیطانی ادامه میدهند و آن دیوار پولادین عصر استالین که به دور کشورهای جماهیر شوروی کشیده شد، و چرچیل درباره آن میگفت: «به دور این کشور پرده آهنین کشیده شده که هیچکس را با رای تماشا داخل آن نیست» برداشته شده و اساسنامه این شرکت سهامی بوسیله خروشچف در یک جمله تلخیص گردید که همگی با آن جمله آشنائیم «همزیستی مسالمت آمیز بین کمونیسم و کاپیتالیسم».

این روستازاده اکرائینی که در تصفیه خونین طرفداران لنین در سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۳۷ میلادی یکی از چهار دایار جلسه محاکمه بود و به نفع استالین گروه بسیاری از رده های مختلف حزب و رجال دولت و ارتش سرخ و غیره را به اعدام کشانید و قویترین دلیلش این بوده که میگفت استالین لنین امروز است هرکس دشمن استالین است دشمن لنین است گرچه در زمان

ناله های دلخوارانه و ناله های بیگانه

حیات لنین دوست او بوده است! و مالا صدها هزار خانواده روسی را به سوک نشانید و در روز حمله ارتش آلمان به روسیه که اول ژوئن ۱۹۴۰ میلادی بوده لباس نظامی به تن نمود، و بعد از پایان جنگ جهانی دوم آنقدر به استالین نزدیک شد که مجاز بود در شبانه روز چند ساعت در کاخ کرملین بگذرانند و بعد از مرگ استالین قدرت را به کف گرفت و در کنگره بیستم حزب کمونیسم، استالین را ضحاک زمان و خونخوار عصر خواند و بالاخره طرح شرکت سهامی خونریزی و چپاول ثروت های ملل را در جمله «همزیستی مسالمت آمیز بین کمونیسم و کاپیتالیسم» خلاصه نمود که مورد قبول طرفین واقع گردید و موفق شدند که چپاول و غارت های نامنظم و خونریزی های بدون محاسبه دوران قبل را با اصول منظمی و محاسبه دقیقی که مرضی الطرفین باشد انجام دهند و این قرارداد شامل همه معادن و مخازن و ملتها... غصب شده قبلی نیز گردید و بدیهی است که در این استعمارنو شیطان بزرگ حائز تفوق بوده و فوق استعمارنو شد و افساد یا جوج و ما جوج کاپیتالیسم و سوسیالیسم بیش از پیش طوفانی شد و مرکز این طوفان مهیب کشورهای اسلامی (مبتلا به موبقه امن از مکرالله) گردید چه بخوبی دریافته بودند که فقط و فقط اسلام است که می تواند سداستوار و رفیعی را بیافرازد و یا جوج و ما جوج را در تنگنای و راه این سد خلل ناپذیر محیوس نماید لذا با تجربه هائیکه از اسلام داشتند مرکز ثقل افساد خویش را در کشورهای اسلامی قرار دادند و قبله نخستین مسلمین و حوالی آنرا یکلی ربودند و ام القری که روزی ناله تومیدی شیطان از مطاع بودن در سرزمین وحی بلند بوده است چنانکه در خطبه قاصعه نهج البلاغه تصریح فرموده «ولقد سمعت رنة الشيطان حين نزل الوحي عليه صلى الله عليه وآله فقلت يا رسول الله ما هذه الرنة؟ فقال هذا الشيطان ايس من عبادة انك تسمع ما اسمع وترى ما ارى الا انك لست بشيبي و لكنك وزير وانك لعلی خير» (ج ۲ شرح التبع محمد عیبه)، جلاله الملك! ابن السعود پایگاه عظیم شیطان بزرگ می نماید و مطاع بودن وی را نه فقط در سرزمین وحی بلکه بر جهان عرب تحمیل می نماید، شرفیابی جلاله الملك!

ابن السعود را به محضر شیطان ودعوت او را بسرزمین وحی چنین نوشته اند: «ملاقات روزولت و ابن السعود در روز چهارده فوریه ۱۹۴۵ در مدخل بحرالسمیت بر روی رزمنا و «کویبسی» انجام گرفت پیشوای فرقه وهابی هارابا تمام تشریفات و احترامات یک پادشاه بزرگ به نزد روزولت بردند... ساعتها مذاکره روزولت و ابن السعود در سایه توپهای نیرومند رزمنا و آمریکائی ادامه یافت و روزولت از تقاضاهای ستاد ارتش امریکا در منطقه خلیج فارس سخن گفت: ستاد ارتش امریکا می خواهد که سواحل «هذا» و بنادر آنرا در اختیار داشته باشد برای اینکه نه تنها کشتی ها از آنجا سوختگیری کنند بلکه یک پایگاه نیرومندی تأسیس شود که شاهراه های ارتباطی اروپا و آسیا را تحت کنترل داشته باشد...»

ابن السعود نرمش بیشتری نشان داد و پیشنهادهای روزولت را قابل قبول دانست و قرارداد بمدت شش سال منعقد گردید و ابن السعود آرزوی پرچمداری آزادی اعراب و «بان عربیم» را به پندارش تحقق یافته برای آل سعود می دیده است و در ماده چهارم آن قرار آمده:

۴- آرامکو (شرکت سهامدار) اجازه خواهد داشت که در منطقه ای از عربستان به وسعت یک میلیون و پانصد هزار کیلومتر مربع اکتشاف نماید... و بالاخره آمریکائیها در آغاز اکتشاف به این نتیجه رسیدند که تقریباً دو میلیارد تن نفت در زیر خاکهای عربستان سعودی وجود دارد در آن زمان این رقم بالغ به چهل و دو درصد تمام معادن شناخته شده جهان بود... اما با کاوشهای بعدی مهندسمین آرامکو در حجاز و جده، منابع تازه ای در عمق یک هزار تا یک هزار و سیصد و پنجاه متری سطح زمین کشف کردند که اهمیت آن بمراتب از معادن قبلی بیشتر بود اگر بخواهیم به سخنان آنان اطمینان کنیم عربستان سعودی نه فقط چهل و دو درصد ذخائر نفت جهان را داراست که هفتاد و پنج تا هشتاد درصد نفت زمین زیر خاکهای این کشور پنهان است باری روزولت بعنوان یادگار صندلی چرخدار خصوصی خود را باین السعود اهدا کرد!...» زهی تحقیر!

حاصل آنکه امن از مکرالله تعالی عین فراموشی خداوند

کرد. و بعدها سلطان سلیمان در سال ۹۵۴ که با برود متعال است و فراموشی خداوند متعال عین خود فراموشی است و خود فراموشی و خویشتن نشناسی، همه خسرانها را در پی دارد و کمترینش سلب مناعت و تحقق به دنائت است روح مناعت و اباء از دنیه از هر فرد یا جامعه ای مسلوب شود آن فرد یا جامعه انسانیتش مرده است. هوان خواری هر اندازه شدید باشد درک نمی کند چون دیگر انسان نیست والله دَرِّ الْقَاتِلِ...»

که آن را

من بهین بسهل الهوان علیه مالمجرح بمسیت ایلام فرومایه مرهون تحمل خواری برای وی آسان است، زیرا مرده از جراحی که بوی وارد می شود رنجی نمی برد.

جلالة الملك! از سرزمین وحی، از سرزمین عبدالمطلب، نزد ابرهه، نزد شیطان بزرگ می رود و با گنده نمائی به روزولت سمبل شیطان بزرگ می گوید: من رئیس مذهبی تمام مسلمانان هستم! و در پایان جلسه معامله ثروت و سرزمین مسلمین به ثمن بخش و ویزا گذرنامه رجعت شیطان سرزمین وحی روزولت، با اهداء صندلی چرخدار مستعظمش بعنوان یادگار «کبیبون» به جلالة الملك منتهای تحقیر و توهین را روا می دارد و تحمل این زخم عمیق نه فقط برای جلالة الملك! آسان بود که نوشین و گوارا بود و این هدیه ابلسی، در آگ سعود به یادگار پرافتخاری باقی ماند.

«فخلف من بعدهم خلف اضاوعوا الصلوة واتبعوا الشهوات» و از این اخلاف، جلالة الملك خالد! می باشد که در تلویزیون تماشا کردیم چگونه با تاج... جهانی گرم دست می فشرد و حتی تلویزیون قیافه این موجد! متولی حرمین شریفین را در حال مزبور با مشارالیهها متکرراً به جهاتیان عرضه داشت!

بلی سلب مناعت و تحقق به دنائت که کمترین اثر از آثار امن از مکرالله تعالی می باشد این پیامدها را دارد: باستقبال سمبل شیطان رفتن و ثروت و سرزمین مسلمین را در اختیار آن نهادن و پشت پا به مودت ذوی القربی زدن، و قبور آنان را غارت کردن، و مسلمان را حشی از قرب به آن مزارها ممنوع نمودن، و جراحت هاشمه شیطان بزرگ را عنایت تلقی کردن... چون «المجرح بمیت ایلام».

ادامه دارد